



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۱/۲۹



ف، هیرمند

تعقیب متهمین به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت و ضرورت مبارزه علیه تعصب



در سلسله بحث پیرامون "تعصب و متعصب" موضوع مهم و با اهمیتی توجه این جانب را جلب نمود، گرچه در این عطف توجه کمی تعلق رُخ داد ولی برای تذکر آن هنوز فرصت از دست نرفته است.

در یادداشت قبلی مقاله ام در باره "تعصب چیست و متعصب کیست" اشاره ای داشتم به "موضوعیت" هر مطلبی که پیرامونش قلمفرسایی میکنیم؛ عدم رعایت موضوعیت و نیز کلی گویی و همه مسائل را انبار و کوت کردن (چهره بی پرانند) باعث می شود که گاهی مسائل مهم دیگر طی آن آسیب ببینند، نقض شود، فراموش گردد، بی اهمیت گردد، و در نتیجه به حقوق حقه دیگران - مثلاً مردم ما - صدمه وارد شده و یا این حقوق زیر پا گردد، بعضاً ممکن است این کلی گویی ها برای مستور ساختن تقصیر عده ای، عمدی باشد و یا هم عمدی نباشد ولی در هر صورت عاقبت آن به عین "سنتیز" منجر میگردد.

نوشته های داغ و آتشین پیرامون موضوع مورد بحث، حاکی از آن است که مباحثه به طور گسترده، موضوع اصلی را کنار گذاشته باشد، در این هیجانات عمده ترین مطلبی که در آن سوی فهم به ملاحظه میرسد، خلط و آمیختن دو مطلب مجزا با هم اند، دو مطلبی که در عنوان این نوشته ثبت شده اند؛

- تعقیب و به محاکمه کشانی متهمین به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت.

- ضرورت مبارزه علیه تعصب در کشور ما

بی گمان ضرورت به اجرا و تحقق این دو حق و نیاز مبرم مردم ستمدیده ما، بی هیچ دلیل آوری و سرازیر کردن هیجانات، اصل مسلم اند که نمی شود با خشونت نوشتاری به اثبات و توجیه حقانیت خون های ریخته شده میلیون ها انسان وطن ما توفیق حاصل نمود، و نیز ممکن نیست با استنباطات صرفاً جانبدارانه، در زیر چتر ترویج همدیگر پذیری و ایجاد وصل و زدودن تعصب، تعقیب و به محاکمه کشانی متهمین به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت را کنار زد و به فراموشی سپرد، این دو موضوع کاملاً دو مسیر جداگانه را طی میکنند و مستلزم راه حل های متفاوت اند.

وقتی از "به محاکمه کشانی متهمین به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت" می نویسیم، این صرف شعار و یا حرف های کته کته نوشتن نیست، رویداد های خونی که در وطن ما روی داده است، ما را به طرح چنین ادعای ناگزیر نموده است خلاصه ترین و شاید ناکاملترین فهرست آن رویداد ها به این صورت باشد:

- اغتشاش مسلحانه و حذف و کشتار رئیس دولت وقت با اعضای خانواده اش

- انحلال نظام جمهوری و برقراری نظام مستبد حزب دموکراتیک

- در طی این حاکمیت مستبد کشتار بیرحمانه دسته جمعی هزاران انسان بیگناه وطن ما که تقصیر شان دگراندیشی و عقاید متفاوت از حزب حاکم بود، شاید روشنفکران و دانشمندان کامل یک نسل
 - کشتن و معلول ساختن هزاران هموطن ما در زیر شکنجه
 - به زندان انداختن ده ها هزار هموطن ما
 - اهانت و تعرض به عقاید پاک مردم زحمتکش و فقیر ما
 - انحصار کامل و مطلق قدرت دولتی و سرکوب جدی مخالفان سیاسی.
 - بعد فرا خواندن و فراهم کردن عروج و تجاوز قوای شوروی بر خاک پاک وطن ما
 - ایجاد زمینه فرار و مهاجرت میلیونی هموطنان ما از کشور، یعنی بی خانمان شدن همین میلیون ها انسان و فقیر و آواره و دربدر درکشور های بیگانه.
 - ایجاد و فراهم کردن زمینه تشکیل و سازمان یافتن تنظیم های مسلح در کسوت مخالفین مسلح دولت و ولی نعمت آن یعنی روس ها.
 - فراهم نمودن عروج و نفوذ دول خارجی دیگر در امور وطن ما مانند پاکستان، ایران، عربستان سعودی.
 - بعد سقوط دولت کمونیستی و چپاول و تخریب فرهنگ و زندگی و فروپیزی آنچه رنگ مدنیت دارد به دست تنظیمی ها و تجاوز به هر آنچه مستعد به تجاوز شدن بوده است.
 - چور و چپاول دارایی های عامه و خصوصی
 - مصائب عظیم اجتماعی، اقتصادی، نظامی، حذف کامل و فزیزی دولت، انحطاط فرهنگی و...
 - سپس عروج طالب و تصاحب قدرت دولتی به وسیله آنها.
 - تا آنکه طالب شرایط ورود عساکر امریکایی را در وطن ما مساعد ساخت و ال اخ.
- در جریان وقوع این همه وقایع جامعه ما به صورت مادی و معنوی دریده شد و هرآنچه از مصیبت های مادی و معنوی متصور است در میان مردم ما شیوع یافت، که همه از همان فشار دکمه اولی کودتای فاجعه بار ثور آغاز گردیده است.
- اگر ثبوت و مدرک لازم باشد؛ گور های دسته جمعی در چهار گوشه و کنار کشور، فهرست پنجهزار انسان مفقود شده یا سربریده ها، هزاران انسان هموطن ما که قربانی شکنجه و زندان همان دوران اند و در کشور و یا در هر ساحه ای از دنیا افتاده اند و نیز اوضاع تراژیدی متداوم وطن ما ثبوت آن و صد ها سند و مدرک دیگر برای اثبات جنایات همان عده اشخاصی که چنین فجایی را بر وطن ما روا داشتند، موجود است.
- در تذکرات بالای این حقیر کدام استنباط شخصی بیان نه شده است، رویداد های یاد آوری گردیده اند که تمام هموطنان ما شاهد و قربانی آن وقایع بوده اند.
- به این صورت چگونه ما حق و صلاحیت خواهیم داشت تا زیر نام "محو تعصب" حقوق عام مردم ما را که مجنی الیه، قربانی یا وکتیم این جنایات بوده اند، را کنار بزنیم...؟؟ یا گذاشتن و چشم پوشی کردن از خون ریخته شده ای میلیون ها انسان معصوم و بی گناه، مگر مبارزه علیه تعصب در این کسوت به مفهوم، نقض عدالت و تأیید بی عدالتی و تأیید آن همه مظالم نیست...؟؟
- این جاست که ما به دو مطلب جداگانه مواجه خواهیم بود
- ۱ - تعقیب و به محاکمه کشانی متهمین به جرایم جنگی و جنایات علیه بشریت، یعنی محاکمه همانانی که جرایم مندرج اساسنامه دیوان جزایی بین المللی را مرتکب شده اند، زیرا ما تقریباً تمام همان جرایم فهرست شده در آن اساسنامه را در کشور خویش داریم که ارتکاب یافته اند.
- این را نیز متذکر میگردم که تشخیص و تعقیب و به محاکمه کشانی متهمین، ماهیت و نیت فردی دارد نه گروهی، البته افراد شامل یک گروه معین بنابر کارکرد های شان، مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت؛ آنانی که در راه تحقق اجرای عدالت ممانعت

ایجاد میکنند، بدون شک اگر جرمی را مرتکب هم نشده باشند، مورد عتاب و بدبینی مردم ما قرار خواهند گرفت. آنانی که جرمی از نوع جرایم بالا را مرتکب نه شده اند، مثل سایر انسان ها بری الذمه اند. اما متهمین مورد محاکمه قرار میگیرند.

عدالت در تعریف و محتوای امروزی و مدرن آن انتقامجویی نیست، تحقق عدالت، به منظور تعمیل انتقام کدام جناح معین نمی باشد، اجرای عدالت اصل اساسی یک جامعه انسانی است که تأمین تعادل را برای اعمال درست و اعمال مجرمانه برعهده دارد و از اصول نظم جامعه انسانی و حقوق افراد و اعضای جامعه حفاظت و حمایت میکند، در چنین "نظام عدالت" انتقام و انتقام جویی محلی ندارد، از نوع انتقام ایدیولوژیکی، سیاسی و انواع دیگر آن در این نظام مجاز نمی باشد، هر کی اجرای این پروسه را به صورت یک خصومت شخصی مبدل می سازد، اشتباه بزرگی را مرتکب خواهد شد.

۲ - مبارزه علیه تعصب و متعصب موضوع جداگانه مشخص دیگری است که علیه همان پدیده های منفی و غیر انسانی به عمل می آید که به اثر اعمال مجرمانه متذکره فوق در جامعه ما شیوع زده است، این مبارزه ما را کمک میکند تا وطن ما را که در آن انبوهی از احساس های منجر کننده انباشته شده است، پاک و تصفیه کنیم این مبارزه ما را دقیق می سازد تا گناهکاران را از بیگناهان عمیقاً با دقت مجزا نماییم، این مبارزه ما را رهنمایی میکند تا حین این اجرای این همه کار های بزرگ، بر احساس های بعضاً هیجان زده و انتقام خواه خود مسلط باشیم، این مبارزه بر علیه تعصب به ما می گوید و از ما انتظار دارد که در ارزیابی حق و باطل با عقلانیت کامل عمل کنیم، این مبارزه علیه تعصب از ما توقع دارد، مردم مظلوم ما را، نسل های آینده کشور را به حس های خوب و خواستنی انسان دعوت کنیم، ما نباید از تحقق عدالت چشم پوشیم، همانطور که برای نسل آینده نفرت، بغض، کینه و انتقام جویی را نباید به میراث بگذاریم. در کنار تطبیق عدالت، فرهنگ والای انسان آگاه و صلحجو و غیر متعصب و شریف را به اولاد خود یعنی اولاد وطن منتقل بسازیم و نه گذاریم نسل آینده روح و روان خوشنتمدار و زشت را از دوران ما با خود داشته باشد.

همچنان ما صلاحیت مطرح کردن دعوی را بر علیه متهمین این همه فجایع خواهیم داشت مگر ما حق قضاوت و فیصله را نداریم و نیز اتهام ارتکاب جنایات ارتكابی متوجه متهمین منفرد خواهد بود که افراد مشخص می باشند نه کتله گروهی افراد ولی اگر اعضای این گروه از جنایت جانین حمایه کنند، در واقع اگر خود مرتکب آن جنایات نه شده باشند، مرتکب فعلی گردیده خواهند بود که از تطبیق و اجرای عدالت جلوگیری میکنند و اختفای حقیقتی که به نفع تحقق عدالت است، در پهلوی آن این افراد در جامعه مورد اعتماد عامه قرار نخواهند گرفت و به صداقت شان در امور خیر وطن تردید وجود خواهد داشت.

دعای عظیم مردم افغانستان را به صورت کلی بافانه با انبوهی از استنباطات زیرکانه خلط نمودن و در این عرصه قلمفرسایی های هوایی و استنباطی به عمل آوردن، موضوع را جداً نامشخص گردانیده و بی اهمیت می سازد.

واضح است که باید علیه هرگونه تعصب مبارزه نمود و مردم معصوم ما را از مصائب بیشتر و بیشتر تعصب وارهانید، بدون شک حذف تعصب بعضاً نیاز به تساهل و مدارا نیاز خواهد داشت، ولی این گذشت شامل حال اکثریت اغوا شده خواهد بود و نه بخش جنایتکاران که مستلزم صلاحیت "ابراء" می باشد و این صلاحیت فقط و فقط از مردم افغانستان است و نه صلاحیت فرد و یا یک جناح سیاسی و ایدیولوژیک. همانطور که طرح اتهام وظیفه ً خارنوال باصلاحیت است نه صلاحیت افراد.

در نتیجه وقتی ما از تعصب حرف میزنیم، تفکیک موضوعات ایجاب می نماید تا حوزه ها و زمینه های متفاوت مطالب را در نظر بگیریم و نگذاریم تا مسائل نامرتبط به نتیجه گیری های متناقض و به دور از اهداف عام منجر گردد.

و باز هم: "تبعیض" و "تعصب" مترادف نیستند:

ایضاح نمایم که در یادداشت منضمه مقاله ام "تعصب چیست و متعصب کیست" و نیز در متن مقاله هیچ نکته ای را نه گنجانیده ام که گویا جناب یوسفی پیرامون مفاهیم تبعیض و تعصب فهم دگرگونه ای داشته اند.

لازم می بینم در باره معانی "تبعیض" و "تعصب" باز هم عریاضی به عمل آورم.

تبعیض و تعصب اصطلاحاتی نیستند که کسی بتواند برای آنها تعاریفی استنباط کند، این اصطلاحات هر کدام تعریف مشخص و استاندارد خود را دارند، که این تعریف ها با فلسفه پردازی تغییر نمی کنند و نیز با رویهم کردن مطالب و موارد متعدد نا مرتبط به مسئله نمی شود دو اصطلاح متفاوت را "مترادف" ساخت. آری تبعیض غالباً یک اصطلاح حقوقی است که در ترمینولوژی حقوق چنین تعریف شده است: « در حقوق سیاسی تبعیض به هم زدن اصل مساوات در حقوق است. » (ترمینولوژی حقوق اصطلاح شماره ۴۲۵۸)

و باز در عرصه جامعه شناسی تعصب و نیز تبعیض بدین گونه معرفی شده است: « تعصب به عقاید یا نگرشهای اعضای یک گروه در باره گروه دیگر اطلاق می شود، در صورتیکه تبعیض به رفتار واقعی نسبت به آنها اشاره دارد... » (جامعه شناسی آنتونی گیدنز صفحه ۲۸۱) از محتوای معنای حقوقی تبعیض کسی نمی تواند انکار کند و اینرا هم کسی نمی تواند نه پذیرد که دگر نمی شود "تبعیض" را همانند "تعصب" صرف یک نگرش دانست.

کاملاً به جاست که تبعیض در عرصه حقوق یک اصطلاح حقوقی پذیرفته شده است، زیرا نتیجه عملکرد آن "نابرابری" است، تفوق یکی و زیردستی دیگر، برتر قرار دادن یکی و کمتر ساختن دیگر و الخ...

آری در حوزه حقوق بنابر ضرورت برای تشخیص یک روش و یا اندیشه منتشره در باب تبعیض و یا تعصب با مراجعه به همین تعاریف، روش و اندیشه را تثبیت میکنند که آیا تعصبی در کار بوده ...؟؟ یا تبعیضی رُخ داده است...؟؟ در کود جزای کشور ما، این حقیقت مبرهن و واضح درج است

اگر با من موافق باشند، امروز که در تمام علوم – به شمول علوم انسانی – در اجزای هر بخشی، تدقیق عمیقتر و ژرفتر نسبت به گذشته، به عمل می آید، سعی و کوشش میگردد تا تمایزات – ولو خیلی ناچیز – را میان کلمات مترادف مطالعه و تشخیص کنند، به عبارت دیگر در علوم، برای لغات مترادف محل کمتری می ماند، کلمات مترادف حتی در شرایط و جایگاه های متنوع یک کمی معانی متنوع را منتقل می سازند، و باز این خصوصیت مترادف بودن کلمات در فرهنگ ها و زبان های گوناگون فرق میکنند، یعنی نمی شود خصایل فرهنگ یک زبان را که مختص به همان فرهنگ می باشد، بر همه فرهنگ ها و زبان ها تعمیم داد به طور خلص تحولات در عرصه علوم و انکشاف در دیدگاه ها، فرضیه های گذشته گان را تا حدودی متحول و متکامل ساخته است و نیز خصوصیت هر زبان در باب مترادف بودن کلمات را باید در نظر گرفت و هم موقعیت کار برد هر کلمه را در ساحة یک موضوع مشخص، نیز فراموش نکرد که در تحول معنی و انتقال آن اثر گذار خواهد بود.

روی دلایل فوق من باور دارم که تبعیض و تعصب معانی متفاوت را می رسانند، نمی خواهم مندرجات یادداشت مقاله قبلی ام را مکرراً در این جا درج کنم، می توان به آن مراجعه کرد.

پایان

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

تعقیب متهمین به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت